

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بیان احتمالات موجود در معنای محکم و متشابه

12- به ابن تیمیه نسبت داده شده است که وی می گوید: متشابهات مختص به صفات خداوند متعال و انبیاء است. مرحوم طباطبائی (ره) در اشکال می فرماید: اول این که به چه دلیل آیات صفات مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ»^[1] باید جزء متشابهات باشد؟! دوم این که دلیلی بر انحصار متشابهات در آیات صفات وجود ندارد.

13- محکم آن است که عقل در آن راه دارد اما متشابه چنین نیست. ایشان چهار اشکال به احتمال مذکور دارد: الف- دلیلی بر این تفسیر وجود ندارد. ب- هر چند اصل تقسیم آیات به این که در برخی عقل جریان دارد و در برخی جریان ندارد صحیح است اما تطبیق آن بر محکم و متشابه مدعایی بدون دلیل است. ج- خصوصیات ذکر شده برای آیات محکم و متشابه قابل تطبیق بر تفسیر مذکور نیست؛ مثلاً بسیاری از آیات قرآن کریم ام الکتاب هستند اما عقل در آن ها راه ندارد. د- از آن جا که مرحوم علامه (ره) آیات الاحکام را مسلماً از محکّمات می داند می فرماید: آیات الاحکام از محکّمات هستند اما عقل در آن راه ندارد؛ مثلاً عقل به هیچ وجه به علت اصلی دو برابر بودن ارث مردم نسبت به زن پی نخواهد برد.

14- معنای رایج میان متأخرین در رابطه با محکم و متشابه این است که اگر ظاهر آیه ای اراده شد آن آیه محکم است اما اگر آیه ظاهری داشت که مورد اراده خدای متعال نبوده و خلاف آن مقصود باشد، متشابه است. معنای تأویل نیز بر اساس همین تفسیر اصطلاحی پایه گذاری شده و گفته می شود تأویل یک آیه یعنی حمل آن بر معنایی که خلاف ظاهر آن باشد.

صاحب کتاب تفسیر المیزان در اشکال می فرماید: اول این که احتمال مذکور یک اصطلاح محض بوده و توضیح خاصی در آن وجود ندارد.

دوم این که اوصاف ذکر شده برای محکم و متشابه در آیه طبق این احتمال صادق نیست. سوم این که میان متشابه و تأویل نیز تفاوت وجود داشته و تأویل اعم از متشابه می باشد؛ با این توضیح که تمام آیات اعم از محکم و متشابه دارای تأویل است حال آن که طبق معنای ذکر شده تأویل مختص به متشابه می شود.

به نظر ایشان آیات متشابه بدون ارجاع به محکّمات دارای ظهور نیستند به همین علت در ادامه می فرماید: در قرآن کریم آیه ای که ظاهر آن اراده نشده باشد وجود نداشته و هر آیه با ارجاع به آیات محکم دارای ظهور است و در نتیجه ظهور آیات متشابه با توجه به آیات محکم قابل تحقق است.

15- از أصم چنین نقل شده است که هر چند هم محکم و هم متشابه تأویل دارند اما در تأویل محکّمات اتفاق نظر و اجماع وجود

دارد اما در تأویل متشابهات چنین اتفاقی موجود نیست. به بیان دیگر طبق این احتمال معنای متشابه محل اختلاف است اما در معنای محکم اختلافی وجود ندارد.

ایشان در اشکال می‌فرماید: لازمه احتمال مذکور این است که کلیه آیات قرآن کریم متشابه باشند چون در مدلول تمام آیات اختلاف نظر از لحاظ لفظ، معنا و ظهورات وجود دارد؛ حال آن‌که تقسیم آیات به محکم و متشابه در آیه محل بحث که مسلماً از آیات محکم می‌باشد ذکر شده است.

16- راغب در مفردات می‌گوید: آیات قرآن کریم به صورت کلی سه قسم هستند: محکم، متشابه، از جهتی محکم و از جهتی متشابه. ظاهر متشابه از مراد خدای تبارک و تعالی خبر نمی‌دهد و از آن‌جا که متشابه به غیر خود شبیه است تفسیر آن مشکل می‌باشد. منشأ اشکال نیز یا لفظ و یا معنا و یا هر دو است.

اما متشابه لفظی بر دو قسم است که یا مربوط به الفاظ مفرد و یا مربوط به الفاظ مرکب است. در لفظ مفرد نیز دو جهت وجود دارد: یا معنای لفظ معلوم به جهت قرابت مشخص نیست مانند «أَبَا» یا مسئله اشتراک لفظی مطرح است مانند «ید».

در ترکیب کلامی نیز سه جهت وجود دارد: یا کلام اختصار داشته و معنا مشخص نیست؛ مثلاً ارتباط «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» و «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» واضح نمی‌باشد؛ در نتیجه برخی اخباری‌ها اعتقاد دارند که مقداری از قرآن کریم سقط شده است.

یا خداوند متعال در ترکیبی بسط و توسعه ایجاد نموده و همین امر سبب تشابه شده است؛ مثلاً خداوند متعال به جای این‌که بفرماید هیچ چیز مانند خدا نیست یک درجه تنزل فرموده می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^[2] یعنی بر فرض هم خداوند مثلی داشته باشد آن مثل هیچ مانندی ندارد چه رسد به وجود و ذات باری تعالی.

یا تشابه به سبب جابجایی الفاظ و برای ایجاد نظم در آیات است؛ مثلاً آیه «أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»^[3] در اصل باید به صورت «أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ قِيَمًا وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» ذکر شود چرا که قیماً صفت برای کتاب است. اما به جهت ایجاد نظم در آیات کلمات جابجا شده‌اند.

اما تشابه معنوی مانند اوصاف خداوند متعال، اوصاف قیامت و... است که اوصاف مذکور برای ما قابل تصور نبوده و اوصاف معنوی محض هستند.

اما تشابه از ناحیه لفظ و معنا سه صورت است: از لحاظ کمیت؛ مثلاً در آیه «فَأَقْضُوا الْغُرُوبَ»^[4] مقصود از مشرکین مشخص نیست که شامل تمام مشرکین باشد یا تنها ائمه و رؤوسای آن را در بر بگیرد.

از لحاظ کیفیت؛ مثلاً در آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»^[5] معلوم نیست مقصود وجوب، ندب و یا اباحه است.

از لحاظ زمان؛ مثلاً مفاد آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^[6] مقدور تمام افراد در نتیجه باید بگوئیم به آیاتی که مورد تکلیف اصل تقوی می‌باشد نسخ شده است.

از جهت مکان و اموری که آیه در آن‌ها نازل شده است؛ مثلاً در مورد آیه «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا»^[7] یک بحث در مورد دلالت لفظ ظهورها و بحث دیگر محل، مکان و شأن نزول آیه است که همگی سبب تشابه در معنا می‌شوند. یا در آیه

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»^[8] اگر شخصی عملکرد اعراب جاهلی در مورد اضافه نمودن یک ماه به سال را نداند نمی‌تواند آن را معنا نماید.

از لحاظ شروطی که به سبب آن‌ها صحت یا فساد در فعل محقق می‌شود؛ مانند شروط ذکر شده در نماز یا نکاح.

وی در ادامه می‌گوید: تمام اقوال موجود در معنای محکم و متشابه از تقسیماتی که ذکر شد خارج نیستند و در اصل کلام ایشان جمع میان اقوال گذشته می‌باشد.

سپس می‌گوید: به صورت کلی متشابه بر سه قسم است: الف- متشابهاتی که تا قیامت قابل فهم نیستند؛ مانند وقت قیامت. لازمه کلام وی این است که معنای چنین آیاتی با هیچ آیه محکمی روشن نخواهد شد.

ب- متشابهاتی که می‌توان به معنای آن پی برد؛ مانند الفاظ عربی که معنای آن با مراجعه به اشعار و کتاب‌های لغت قابل دریافت است. یا مانند برخی احکام که مشکل هستند از قبیل جهاد.

ج- متشابهاتی که در فهم معنای آن‌ها مردد هستیم با این توضیح که شاید معنای آن‌ها نزد برخی افراد مانند راسخون در علم مشخص باشد اما نزد ما مشخص نباشد.^[9]

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. نحل، 70.

[2]. شوری، 11.

[3]. کهف، 2.

[4]. توبه، 5.

[5]. نساء، 3.

[6]. آل عمران، 102.

[7]. بقره، 189.

[8]. توبه، 37.

[9]. «الثاني عشر: إن المتشابهات هي آيات الصفات خاصة أعم من صفات الله سبحانه كالعليم والقدير والحكيم والخبير و صفات أنبيائه كقوله تعالى في عيسى بن مريم (ع): «وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ»: النساء- 171، و ما يشبه ذلك، نسب إلى ابن تيمية. وفيه: أنه مع تسليم كون آيات الصفات من المتشابهات لا دليل على انحصارها فيها. و الذي يظهر من بعض كلامه المنقول على طوله أنه يأخذ المحكم و المتشابه بمعناهما اللغوي و هو ما أحكمت دلالتة و ما تشابهت احتمالاته و المعنيان نسيبان فرما اشتبهت دلالة آية على قوم كالعامة و علمها آخرون بالبحث و هم العلماء، و هذا المعنى في آيات الصفات أظهر فإنها بحيث تشبه مراداتها لغالب الناس لكون أفهامهم قاصرة عن الارتقاء إلى ما وراء الحس، فيحسبون ما أثبتته الله تعالى لنفسه من العلم و القدرة و السمع و البصر و الرضا و الغضب و اليد و العين و غير ذلك أمورا جسمانية أو معاني ليست بالحق، و تقوم بذلك الفتن، و تظهر البدع، و تنشأ المذاهب، فهذا معنى المحكم و المتشابه، و كلاهما مما يمكن أن يحصل به العلم، و الذي لا يمكن نبيله و العلم به هو تأويل المتشابهات بمعنى حقيقة المعاني التي تدل عليها أمثال آيات الصفات، فهب أنا علمنا معنى قوله: إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و نحو ذلك لكننا لا ندري حقيقة علمه و قدرته و سائر صفاته و كيفية أفعاله الخاصة به،

فهذا هو تأويل المتشابهات الذي لا يعلمها إلا الله تعالى، انتهى ملخصا، و سيأتي ما يتعلق بكلامه من البحث عند ما نتكلم في التأويل إن شاء الله.

الثالث عشر: أن المحكم ما للعقل إليه سبيل و المتشابه بخلافه. وفيه: أنه قول من غير دليل، و الآيات القرآنية و إن انقسمت إلى ما للعقل إليه سبيل و ما ليس للعقل إليه سبيل، لكن ذلك لا يوجب كون المراد بالمحكم و المتشابه في هذه الآية استيفاء هذا التقسيم، و شيء مما ذكر فيها من نعوت المحكم و المتشابه لا ينطبق عليه انطباقا صحيحا، على أنه منقوض بآيات الأحكام فإنها محكمة و لا سبيل للعقل إليها. الرابع عشر: أن المحكم ما أريد به ظاهره و المتشابه ما أريد به خلاف ظاهره، و هذا قول شائع عند المتأخرين من أرباب البحث، و عليه يبتني اصطلاحهم في التأويل: أنه المعنى المخالف لظاهر الكلام و كأنه أيضا مراد من قال: إن المحكم ما تأويله تنزيله، و المتشابه ما لا يدرك إلا بالتأويل. وفيه: أنه اصطلاح محض لا ينطبق عليه ما في الآية من وصف المحكم و المتشابه فإن المتشابه إنما هو متشابه من حيث تشابه مراده و مدلوله، و ليس المراد بالتأويل المعنى المراد من المتشابه حتى يكون المتشابه متميزا عن المحكم بأن له تأويلا، بل المراد بالتأويل في الآية أمر يعم جميع الآيات القرآنية من محكمها و متشابهها كما مر بيانه. على أنه ليس في القرآن آية أريد فيها ما يخالف ظاهرها، و ما يوهم ذلك من الآيات إنما أريد بها معان يعطيها لها آيات أخر محكمة، و القرآن يفسر بعضه بعضا، و من المعلوم أن المعنى الذي تعطيه القرائن متصلة أو منفصلة للفظ ليس بخارج عن ظهوره و بالخصوص في كلام نص متكلمه على أن ديدنه أن يتكلم بما يتصل بعضه ببعض، و يشهد بعضه على بعض و يرتفع كل اختلاف و تناف مترائي بالتدبر فيه، قال تعالى: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»: النساء- 82 الخامس عشر: ما عن الأصم: أن المحكم ما أجمع على تأويله و المتشابه ما اختلف فيه و كان المراد بالإجماع و الاختلاف كون مدلول الآية بحيث يختلف فيه الأنظار أو لا يختلف. وفيه: أن ذلك مستلزم لكون جميع الكتاب متشابهًا و ينافيه التقسيم الذي في الآية إذ ما من آية من أي الكتاب إلا و فيه اختلاف ما: إما لفظا أو معنى أو في كونها ذات ظهور أو غيرها، حتى ذهب بعضهم إلى أن القرآن كله متشابه مستدلا بقوله تعالى: «كِتَابًا مُتَشَابِهًا»: الزمر- 23، غفلة عن أن هذا الاستدلال منه يبتني على كون ما استدل به آية محكمة و هو يناقض قوله و ذهب آخرون إلى أن ظاهر الكتاب ليس بحجة أي أنه لا ظاهر له. السادس عشر: أن المتشابه ما أشكل تفسيره لمشابهته غيره سواء كان الإشكال من جهة اللفظ أو من جهة المعنى، ذكره الراغب. قال في مفردات القرآن: و المتشابه من القرآن ما أشكل تفسيره لمشابهته بغيره، إما من حيث اللفظ، أو من حيث المعنى، فقال الفقهاء: المتشابه ما لا ينبى ظاهره عن مراده، و حقيقة ذلك: أن الآيات عند اعتبار بعضها ببعض ثلاثة أضرب: محكم على الإطلاق، و متشابه على الإطلاق، و محكم من وجه متشابه من وجه. فالمتشابه في الجملة ثلاثة أضرب: متشابه من جهة اللفظ فقط، و متشابه من جهة المعنى فقط، و متشابه من جهتهما. و المتشابه من جهة اللفظ ضربان: أحدهما يرجع إلى الألفاظ المفردة، و ذلك إما من جهة غرابته نحو الأب و يزفون، و إما من جهة مشاركة في اللفظ كاليد و العين، و الثاني يرجع إلى جملة الكلام المركب، و ذلك ثلاثة أضرب: ضرب لاختصار الكلام نحو «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» و ضرب لبسط الكلام نحو لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لأنه لو قيل ليس مثله شيء كان أظهر للسامع، و ضرب لتنظم الكلام نحو «أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا» تقديره الكتاب قيما و لم يجعل له عوجا و قوله: وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ لَوْ تَزَيَّلُوا. و المتشابه من جهة المعنى أوصاف الله تعالى و أوصاف يوم القيامة، فإن تلك الصفات لا تتصور لنا، إذ كان لا يحصل في نفوسنا صورة ما لم نحسه، أو لم يكن من جنس ما لم نحسه. و المتشابه من جهة المعنى و اللفظ جميعا خمسة أضرب: الأول: من جهة الكمية كالعموم و الخصوص نحو فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ، و الثاني: من جهة الكيفية كالوجوب و الندب نحو فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ، و الثالث من جهة الزمان كالناسخ و المنسوخ نحو اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، و الرابع: من جهة المكان أو الأمور التي نزلت فيها نحو وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا، و قوله: إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ، فإن من لا يعرف عاداتهم في الجاهلية يتعذر عليه معرفة تفسير هذه الآية، و الخامس: من جهة الشروط التي بها يصح الفعل أو يفسد كشرائط الصلوة و النكاح. و هذه الجملة إذا تصورت علم: أن كل ما ذكره المفسرون في تفسير المتشابه لا يخرج عن هذه التقاسيم نحو قول من قال المتشابه الم، و قول قتادة: المحكم الناسخ و المتشابه المنسوخ، و قول الأصم: المحكم ما أجمع على تأويله و المتشابه ما اختلف فيه. ثم جميع المتشابه على ثلاثة أضرب ضرب لا سبيل للوقوف عليه كوقت الساعة و خروج دابة الأرض و كيفية الدابة و نحو ذلك. و ضرب للإنسان سبيل إلى معرفته كالألفاظ الغريبة و الأحكام الغلقة و ضرب متردد بين الأمرين، يجوز أن يختص بمعرفة حقيقته بعض الراسخين في العلم و

يخفى على من دونهم، و هو الضرب المشار إليه بقوله (ع) في علي رضي الله عنه: اللهم فقهه في الدين و علمه التأويل ، و قوله لابن عباس مثل ذلك، انتهى كلامه و هو أعم الأقوال في معنى المتشابه جمع فيها بين عدة من الأقوال المتقدمة.» الميزان في تفسير القرآن، ج3، ص: 38 تا 40.